

در تمنای توسعه

گزارشی از ظرفیت‌ها و کمبودهای روستای کویری شفیح آباد در شهداد کرمان؛ روستای پیوسته به دهکده جهانی



آنچه در شفیح آباد هویداست، شکاف میان ظرفیت‌ها و بهره‌برداری از آن‌هاست. نبود برنامه‌ریزی منسجم و حمایت مؤثر و هدفمند باعث شده این روستا با وجود موقعیت ویژه‌اش در حاشیه بیابان لوت و برند جهانی‌ای که پیدا کرده، سهم اندکی از توسعه را از آن خود کند.



اسما پورزنگی آبادی

روزنامه‌نگار

به دستاتم می‌نگرم و باز به یاد می‌آورم که چرا آدمیزاد نمی‌تواند ستاره بچیند؟ این حسرت و افسوس از شب گذشته با من مانده و هنوز هم هست. به بیابان که رفتیم، شب بود؛ شبی که تا حالا توی عمرم این چنین نبود و تاریک ندیده بودم. تا چشم کار می‌کرد سیاهی بود. تو گویی که از ازل جز این سیاهی در جهان چیزی نبوده است؛ تلنبار شب بر شب.

از باد می‌ترسم، خاصه اینکه از تن بیابان برخیزد و بر تن بیابان بوزد. باد بیابانی می‌وزید. هوهوکنان. من بودم، تنهایی و بیابان. در اقیانوس بیکران سیاهی، پا بر خاک خاموش بیابان لوت گذاشتم. در دم، ترسی دلپذیر و خوشایند احاطه‌ام کرد. مثل پرگاه شده بودم؛ کم‌وزن و رها. اینک شب، سکوت و کویر. می‌هراسیدم اما پیش می‌رفتم. در همان سیاهی غلیظ و با همان ترس دلپذیر، ذره‌ای خرد در برابر وسعتی بیکران، به دامان

/// در میان مزارع سبز سیر، یونجه و جو ایستادم. درست در تیررس نگاهم، کوهی باوقار که تاج سفیدی از برف بر سر نهاده، چشمان مشتاقم را به‌سوی خود می‌کشاند؛ نسیم سرد صبحدم، بستر صاف و زلال آسمان، خورشید تازه از خم پشت زمین به درآمده، روز نو.

شبم لطیفی روی برگ‌های یونجه‌ها نشسته، عطر خاک باران‌خورده، همه‌جا را پرکرده و آواز بلبلان خرما، کوکوی کفتران چاهی و چهچه دسته‌ای دیگر از پرنده‌ها که نمی‌دانم چه هستند و می‌بینم که عجیب بی‌تکلف و آزاد و شادمانند، از میان نخلستان‌ها می‌رسد تا اینجا که من ایستادم و لابد تا کمی آن‌سوتر؛ آنجا که روستا هست.

گاه‌گاهی به این آوای خوش صبحگاهان روستا، بانگ گاو، صدای گوسفند و پارس سگ هم افزوده می‌شود. محو این سمفونی ظریف و دلنشین هستم.



یک کلوت پناه بردم. پاییز کویری انگار همه سرمایش را در بیابان رها کرده بود. از قامت کلوت بالا رفتم تا چشم کار می‌کرد، چیزی نبود؛ به دنبال چه می‌رفتم؟ نمی‌دانم. هیچ‌کس نمی‌داند در بیابان و کویر خالی از همه‌چیز، به دنبال چیست، اما جذب بیابان تا حالا کسی را رها نکرده است. من هم گرفتارش شده و به پیش می‌رفتم. از کلوت بالا رفتم و بر بلندای باشکوهش نشستم. تا که چشمم به آسمان افتاد، ناگهان انگار از زمین کنده شدم؛ باد خاموش شده بود و سکوتی وهم‌آلود همه‌جا ریخته بود. مادر بزرگم همیشه می‌گفت، هرکسی یک ستاره در آسمان خدا دارد و من حالا می‌دیدم اینجا، بالای سر بیابان لوت، گویی ستاره‌های همه آدم‌های دنیا دورهم جمع شده بودند. چتری نقره‌گون در آسمان. آن‌قدر ستاره دوروبرم بود و آن‌قدر ستاره‌ها به من نزدیک می‌نمودند که همچون هزارانی دیگر که شب به کویر

می‌روند و با تماشای این پرده سیاه پر از ستاره، دلشان هوای چیدن ستاره‌ای می‌کند، دلم می‌خواست می‌توانستم حتی یکی، فقط یکی از ستاره‌های بالای سر آن کلوتی که با آرامشی بزرگ‌منشانه مرا به خود پذیرفته بود را بچینم، اما نشد، نمی‌شود.

حالا که در میان مزارع سیر، یونجه و جو ایستاده‌ام، آرزو دارم یک ستاره هم در دستانم داشته‌ام تا سعادتی که از زمان ورودم به روستای شفیع‌آباد حس کرده بودم، به اوج برسد. شفیع‌آباد؛ روستایی عجیب و رازآلود در دل بیابان لوت. زادگاه و سکونتگاه دهقانان، چوپانان، دشتبانان و شتربانان از سده‌های دور تا الان. راستی، کسی می‌داند نخستین بار کی بود که این آبادی، آبادی شد؟ این پرسش را بسیار از این‌وآن پرسیده‌ام. کسی نمی‌داند. فعلاً عمرش را با شناسنامه کاروانسرای تاریخی روستا می‌سنجد که از دوران قاجار تا الان پابرجاست. از آقا «تقی» هم این سؤال را پرسیدم. پیرمردی حدود ۷۰ ساله با همه مشخصات مردان کویری. کلاهی بافتنی بر سر داشت. به عادت همه پیرمردهای کویری و دستانش مملو از نشان زحمتکشی؛ کشاورزی روی خاک سخت و خسیس بیابان! در چین‌وچروک‌های صورتش ردپای گذر عمر و در کلامش صفای ناب روستایی.

توی بقالی روستا با آقا تقی حرف زدیم. او گفت که دقیقاً نمی‌داند از چه زمانی شفیع‌آباد مأمن و خانه شفیع‌آبادی‌ها شده، اما به یادداشت که پدرش و پدر بزرگش هم از بچگی همین‌جا بوده‌اند. این مرد اهل روستای شفیع‌آباد شه‌داد ماجرای برایم تعریف کرد که نگاهم را به این آبادی به‌طور کامل دگرگون کرد؛ اینکه در یک سالی، سیلاب تندی می‌آید و قنات روستا را ویران می‌کند. تمام حیات روستاهای این منطقه به قنات پیوند خورده است. می‌گفت که حدود هشت سال شد که قنات به آبادی آب نمی‌داد، ولی هیچ‌کس روستا را ترک نکرد! به یاد می‌آورد که بر پشت گاوها چوبی می‌گذاشتند و جایی برای نگه‌داشتن دلو درست می‌کردند و به روستاهای هم‌جوار می‌رفتند و با هزار

سختی و بدبختی، آب به شفیع‌آباد می‌آوردند. می‌گفت که آن سال‌ها آب آن‌قدر گران‌قدر شده بود که کسی نمی‌گذاشت حتی یک قطره از آن هدر برود. می‌گفت که اگر بچه‌ها به دبه‌های آب دست می‌زدند، کتک می‌خوردند! باوجود این کمبود و نبود آب، کسی شفیع‌آباد را ترک نکرد؛ ماندند و ماندند تا قنات به کمک دولت احیا شد. وقتی این ماجرا را تعریف می‌کرد، مدام کلامش را قطع می‌کردم و می‌گفتم: وقتی آب نبود مردم باید روستا را ترک می‌کردند و او مدام می‌گفت که کجا می‌رفتند؟ خانه و زندگی‌شان اینجا بود. روستایمان را دوست می‌داریم. می‌گفت آبی را که از روستاهای دیگر می‌آوردیم فقط برای خوردن و غذا پختن استفاده می‌کردیم. به یاد می‌آورد که مردان روستا در آن سال‌های نکت بی‌آبی، برای حمام کردن با خاک، تن‌شان را از گرد و آلودگی کار می‌زدودند. باین‌همه در شفیع‌آباد ماندند.

با این ماجرای که آقا تقی نقل کرد، تازه فهمیدم که شفیع‌آباد برای آن‌ها فقط یک قطعه زمین در دل بیابان لوت و یا نقطه‌ای کوچک بر روی نقشه جغرافیا نیست، بلکه همچون پوستی است که به تن هستی و هویت اهالی چسبیده است. شفیع‌آباد تا این تعلق خاطر فرزندان‌ش را دارد، چیزی در این دنیا کم ندارد.

در نخستین روزهای زمستان بود که به این روستای کویری رفتم. پس از حدود یک ساعت و نیم رانندگی در جاده‌ای باریک و خلوت که حدود نیمی از آن از میان کوه و بر شانه دره‌ها می‌گذشت و نیم دیگر بر دامان دشت. در مسیری که از شهر کرمان به سمت شفیع‌آباد می‌رفتیم، هر جا که کوه بود، سپیدی برف هم بود و هر جا که دشت بود، ردپای آب باران بود. خوش‌بُمن باد این برف و این باران! تناقض آب‌وهوا، جغرافیا و اقلیم در این خطه از سرزمین ایران، حتی برای کسانی که اهل کرمان هستند هم حیرت‌آور است. خودم ندیدم اما بسیار شنیده‌ام از حال و هوای خلسه‌آور کسانی که درجایی از بیابان و برهوت لوت که طی سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۱۰، ۲۰۱۴ و

۲۰۱۸ با تجربه دماهایی بین ۷۰ تا ۸۰ درجه سانتی‌گراد، گرم‌ترین نقطه کره زمین بوده است ایستاده‌اند و درحالی‌که هُرم کرما را مزه‌مزه می‌کرده‌اند، ناگهان نگاهشان به کوه‌های برف‌گیر سیرج خورده است و در بهت فرو رفته‌اند.

هم‌آغوشی بیابان، خشکی، سرسبزی و گرما، سرما و برف سراسر این منطقه، یعنی بخش شهداد از توابع شهرستان کرمان را اعجاب‌انگیز کرده است و شفیع‌آباد یکی از این شگفتی‌هاست. روستایی که اواخر مهرماه امسال از سوی سازمان جهانی گردشگری در فهرست برترین روستاهای گردشگری دنیا جای گرفت. روستایی که یکتا از بیابان را کنار زده و به‌جای آن، نخلستان، مزرعه سیر، یونجه، جو، خانه، مدرسه و زندگی نشانده است؛ نزدیک‌ترین آبادی به کلوت‌ها.

تا که به شفیع‌آباد رسیدیم، در آغوش خاله سکینه با آن لبخند گرم و زبان خوش و کلام پرمهرش، احساس کسی را یافتیم که به خانه خودش برگشته باشد. خاله سکینه و همسرش آقا مصطفی از اوایل دهه ۸۰ و در پی یک اتفاق، میزبان گردشگران خارجی و داخلی شده‌اند. می‌گویند که نخستین اقامتگاه بوم‌گردی در استان کرمان، همین بوم‌گردی «کلوت» در شفیع‌آباد شهداد است که خاله سکینه و آقا مصطفی و فرزندانشان آن را مدیریت می‌کنند. خانه‌ای ساده که دورتادور حیاط نه‌چندان وسیع آن، اتاق‌هایی برای اقامت گردشگران در چند قدمی کلوت‌ها تدارک دیده‌شده است. زیر سایه درخت کُنار حیاط این اقامتگاه نشستیم. بلبان خرما آواز سر داده و دمی خاموش نمی‌ماندند. این نوای خوش را در تمام دو روزی که در شفیع‌آباد بودیم به‌کرات شنیدیم. روستا آن‌قدر امن و امان است که بلبان آنجا خانه کرده‌اند. خاله سکینه از ماجرای گفت که موجب شد خانه آن، اقامتگاه شود؛ اینکه همسرش راننده تاکسی روستایی بوده و در سال ۱۳۸۰، یک‌شب حین برگشت از شهر کرمان به خانه، در سه‌راهی شفیع‌آباد با دو نفر مواجه می‌شود که یکی از آن‌ها خارجی بوده است. کنار آن‌ها می‌ایستد و فردی ایرانی،

به او می‌گوید ماشینم خراب‌شده است، لطفاً برای اقامت این مسافر فکری بکنید و فردا او را به آدرسی که به شما می‌دهم بیاورید.

آقا مصطفی فرد خارجی را به خانه می‌آورد و درحالی‌که هیچ امکانی در خانه آن‌ها برای پذیرایی از یک توریست سویسی وجود نداشت، میزبان او می‌شوند. پذیرایی گرم و صمیمانه این خانواده در آن شب، در آینده پای گردشگران بیش‌تر را به روستا و خانه آن‌ها باز می‌کند.

سکینه حاجی‌آبادی می‌گوید که پس از آنکه توریست سویسی به کرمان برگشت، از میزبانی آن‌ها بسیار ابراز رضایت کرد و همین موجب شده که در آن سال‌ها، آقای جلال مهدی‌زاده که در شهر کرمان بانسیونی داشته، گردشگران بیش‌تری به خانه آن‌ها بفرستد. او می‌گوید: «هر روز که مصطفی به کرمان می‌رفت، پیغام می‌گذاشت که بیا مسافر خارجی ببر. پول خوبی برابمان داشت و به‌مرور خانه را به اقامتگاه تبدیل کردیم».

خاله سکینه چند دفترچه بزرگ در اقامتگاهش دارد که توریست‌هایی که در ۲۴ سال گذشته میهمانش بوده‌اند در آن‌ها برایش یادگاری نوشته‌اند. این ایده از آنجا آمده که در سال‌های نخست ورود این خانواده به عرصه گردشگری، گوشی تلفن همراه نبوده تا از خارجی‌های میهمان شفیع‌آباد عکس یادگاری بگیرند، پس دفتری به آن‌ها داده و از آن‌ها می‌خواستند تا برایشان چیزی بنویسند که بماند به یادگار. شمار بالای اوراق این دفترها یک نشان دیگر از رونق گردشگری روستاست و یادداشت‌های تقدیرآمیز و تحسین‌کننده گردشگران، نشانی مستدل از جذابیت این روستا و منطقه برای آن‌ها و رضایتشان از میزبانی.

در این بین، ماجرای دو توریست آلمانی «کریستین» و «کلارا» از همه متفاوت‌تر است. خاله سکینه تعریف کرد که یک‌بار و در ایام نوروز، باخبر می‌شوند که دو توریست به روستا آمده‌اند، اما برای اقامت و غذا هیچ پولی ندارند. توریست‌ها روی تکه‌ای مقوا این‌که پول ندارند را نوشته بودند. خاله سکینه در خانه‌اش را به روی آن‌ها باز می‌کند و همچون دیگر گردشگرانی که

آنجا مقیم بودند، از آن‌ها پذیرایی می‌کند. پس از سه شب، این زوج اقامتگاه را ترک می‌کنند و خاله سکینه وقتی به اتاق آن‌ها می‌رود زیر پتو، مبلغی دلار و یورو می‌بیند و چهار شکلات و یادداشتی که آن‌ها برایش نوشته و از پذیرایی‌اش تشکر کرده‌اند. نمی‌دانستند که کریستین و کلارا آن پول را به خاله هدیه داده‌اند. بعد از گذشت حدود دو هفته، توریست با آن‌ها تماس می‌گیرد و تلفن را به کلارا می‌دهد و این گردشگر آلمانی برایش توضیح می‌دهد که ما پول داشتیم، فقط می‌خواستیم فرهنگ و رفتار مردم اینجا را در چنین موقعیتی بشناسیم.

پولی که این دو گردشگر آلمانی به او دادند، پشتوانه پروژه ساخت هتل کلوت با ۱۸ اتاق، ۷۲ تخت، کافی‌شاپ و رستوران در چند قدمی بوم‌گردی خاله سکینه شد. این پروژه اما اکنون با کمبود جدی اعتبار مواجه شده‌است. خاله سکینه می‌گوید که واگذاری زمین به آن‌ها برای ساخت این هتل، پروسه‌ای بسیار طولانی داشت؛ چون این زمین، از مستثنیات بود و کاربری دیگری جز هتل و گردشگری برای آن تعریف‌شده بود. چهار سال طول کشید تا توانستند تغییر کاربری را انجام دهند. این مسیر طولانی برای دریافت زمین، پروژه را به تعویق انداخت تا به افزایش افسارگسیخته قیمت مصالح و تجهیزات و گرانی‌ها برخوردند. اگرچه اکنون پروژه آن‌ها فعال است و تعدادی از اتاق‌ها هم تجهیز شده، ولی نه گازکشی دارد و نه می‌تواند در زمانی کوتاه، آن را تکمیل کنند، هیچ وامی هم نمی‌توانند بگیرند. خاله سکینه نگران است که این تأخیرها، کار اتمام پروژه را سخت‌تر بکند. اگر این سرمایه‌گذاری شکست بخورد یا به سوددهی موردنظر نرسد، چه پیامی برای دیگر سرمایه‌گذاران خواهد داشت؟ پاسخ روشن است.

خاله سکینه بارها تأکید کرد که برگزاری مارتن لوت یکی از انگیزه‌های مهم آن‌ها برای ساخت هتل بوده است. او گفت که در شش ماه اول سال به خاطر شرایط آب‌وهوایی، گردشگری منطقه تعطیل است. مارتن اما موجب تغییر این شرایط شده و تعداد زیادی مسافر به روستایشان آورده است.

در حین گفت‌وگو با خاله سکینه بودم که زهرا دخترش آمد. زهرا پورعلی‌آبادی همان کسی است که در اجلاس سازمان جهانی گردشگری در چین حضور داشت و لوح جهانی‌شدن روستا را گرفت. او از آن زمان تا حالا درگیر حواشی و اختلاف نظرانی است که برخی از اعضای گروه «گوجینو» نسبت به حضورش در چین داشته و دارند. اما زهرا نمی‌خواهد به این حواشی که پایش به رسانه‌های بسیاری هم رسیده وارد شود؛ چون نگران است تصویر بدی از روستایشان در ذهن دیگران شکل بگیرد. او به آینده شفیع‌آباد بسیار امیدوار شده است و می‌گوید: «اقامتگاه ما در پاییز و زمستان هر پنجشنبه و جمعه گردشگر دارد. بسیاری از گردشگرانی که الان داریم شیرازی هستند. گردشگر خارجی خیلی نداریم. فقط چند روز پیش (اواخر پاییز) گردشگری از استرالیا داشتیم. تور خارجی مثل گذشته نداریم. آخرین تور خارجی بزرگ مربوط به قبل از انتخاب شفیع‌آباد از طرف سازمان جهانی گردشگری بوده است، ولی گردشگران ایرانی می‌آیند. اقامتگاه ما تا دو هفته آینده رزرو شده است. تقریباً تا اردیبهشت‌ماه وضع همین است، ولی تا که هوا گرم می‌شود دیگر مسافر نمی‌آید و تعطیلی مطلق داریم». او ادامه می‌دهد: «سال‌هایی که گردشگری در ایران رونق داشت، حتی در اوج گرما گردشگران خارجی می‌آمدند. از آسمان آتش می‌بارید، ولی ما میهمان خارجی داشتیم. خیلی از آن‌ها فقط برای تجربه این گرما و تماشای بیابان در آن حال‌وهوا به شفیع‌آباد می‌آمدند. از زمان شیوع کرونا گردشگران ما خیلی کم شدند. گردشگری ما از زمان کرونا هرگز جان نرفت».

خاله سکینه حرف‌های زهرا را پی می‌گیرد: «از زمان کرونا که تورها خیلی کم شدند، اما اعتراضات سال ۱۴۰۱ که شد، به طور کامل گردشگری را تعطیل کرد. تحریم‌ها بسیار تأثیرگذار بوده. خارجی‌هایی هم که می‌آیند، اول به کشور دیگری می‌روند و بعد از آنجا

وارد ایران می‌شوند».

او با اشاره به اینکه جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران، آخرین ضربه کاری را به گردشگری خارجی ایران زد، ادامه می‌دهد: «ما همان شب جنگ، یک گردشگر آمریکایی داشتیم. مرد جوانی بود. وقتی جنگ شد خیلی ترسیده بود و فوری برگشت. به او گفتم که می‌توانی تا آخر جنگ همین‌جا پیش ما بمانی، قبول نکرد و زود رفت. یک گردشگر پرتغالی هم داشتیم که با موتورسیکلت آمده بود و بعد از شروع جنگ، فوراً از مرز به سمت افغانستان رفت. یک گروه گردشگر پرتغالی هم داشتیم. شب ماندند ولی فردایش که هنوز جنگ شروع نشده بود، تولید آن‌ها با من تماس گرفت و گفت که تور ما از ایران خارج می‌شود؛ چون می‌گویند جنگ نزدیک است. آخرین روزهای خوب گردشگری ما هفته قبل از جنگ بود. بعد از آن فقط گردشگران ایرانی می‌آیند».

زهرا در تکمیل صحبت‌های مادرش می‌گوید: «ایرانی‌ها هم خیلی هزینه نمی‌کنند؛ چون شرایط اقتصادی سخت شده است. هزینه اقامت و صبحانه را کم‌تر از نرخ می‌گیریم، همان را هم خیلی از گردشگران نمی‌توانند بپردازند. همه چیز خیلی به هم ریخته است. انگار کسی به فکر ما که با هزار دل امید کسب‌وکار گردشگری راه انداخته‌ایم نیست».

جای خالی اینترنت در روستای جهانی

ساعتی از گپ‌وگفت ما گذشته و می‌خواهم از آنجا به کاروانسرا، قلعه تاریخی، مزارع و نخلستان‌های روستا بروم. دم رفتن، از زهرا می‌خواهم تا برایم از مشکلات شفیع‌آباد بگویند و او این‌طور توضیح می‌دهد: «یکی از بزرگ‌ترین مشکلات روستا این است کهسیم‌کارت‌های تلفن همراه آنتن نمی‌دهند و اینترنت وصل نمی‌شود. با این وضعیت اینترنت، نه می‌توان محتوایی تولید کرد و نه می‌توان با کسی به خوبی ارتباط گرفت. از طرفی، هیچ فضای فرهنگی و ورزشی در شفیع‌آباد نداریم. روستا جهانی است ولی حتی یک پارک تفریحی و زمین‌بازی برای

بچه‌ها ندارد».

پورعلی‌آبادی ادامه می‌دهد: «من همیشه با گردشگرانی که میهمان ما هستند، در فاصله اقامتگاه تا کاروانسرا، حرف می‌زنم تا بدانم نگاه آن‌ها به روستای ما چگونه است و چه چیزهایی می‌خواهند. بیش‌تر آن‌ها می‌گویند که روستای شما فقط به اسم جهانی است و چیز دیگری ندارد، خود روستا فقط یک کاروانسرای تاریخی دارد. نه زیباسازی و کفسازی شده و نه روشنایی مناسبی دارد».

او می‌افزاید: «شفیع‌آباد آخرین روستایی است که به بیابان می‌رسد. در بیابان اگر خدای نکرده برای کسی حادثه‌ای پیش بیاید، قبل از هرچایی به شفیع‌آباد می‌رسد. از اینجا تا اولین درمانگاه حدود ۲۰ کیلومتر فاصله است، ولی خانه بهداشت روستای ما فقط واکسیناسیون نوزادان را انجام می‌دهد و هیچ امکانات دیگری ندارد».

زهرا یکی دیگر از مشکلات بزرگ این روستای گردشگری را سگ‌های ولگرد می‌داند که حتی به صورت گله‌ای در این سو و آن‌سوی شفیع‌آباد پرسه می‌زنند و تأکید می‌کند که چقدر گردشگران با وجود این سگ‌ها احساس ناامنی می‌کنند.

صحبت‌هایمان که به پایان می‌رسد، آخرین لقمه نیمرونی تخم‌مرغ محلی اقامتگاه کلویت را در دهانم می‌گذارم و به سمت در خانه می‌روم و از خاله سکینه تقاضا می‌کنم تا به آنجا بیاید که بتوانم عکسی از او بگیرم. تا که مقابل او برای گرفتن عکس ایستادم، صدای سگی را می‌شنوم که در پی یک موتورسوار می‌دوید. نمی‌دانم کسانی که آن لحظه آنجا بودند، بلندترین صدایی که شنیدند غیرغیژ آگزوز موتورسیکلتی بود که از دست حمله سگ فرار می‌کرد یا صدای سگ که وحشیانه پارس می‌کرد یا جیغی که من از ترس و در حال فرار به داخل خانه خاله سکینه کشیدم. زهرا گفت که حتماً این تجربه را در گزارشم بنویسم که همه باور کنند مشکل وجود سگ‌ها در این روستا تا چه حد جدی است.

روی سکوهای دو طرف دالان ورودی، نمایشگاهی از آثار هنری زنان روستا برپاست. «شهربانو» از زنان اهل شفیع‌آباد که به او بانوی قلعه می‌گویند، همیشه اینجاست. او پته‌هایی که زنان روستا می‌دوزند، شیره‌گزهایی که از درختان گز بیابانی می‌چینند و عروسک‌های بومی که زنان و دختران روستا احیایشان کرده‌اند را عرضه می‌کند.

دالان ورودی که به آخر می‌رسد، حیاطی بزرگ و خاکی و خالی از هر چیز در برابر چشم‌انمان گسترده می‌شود. جوی آب باریک و درازی از میان حیاط کاروانسرا به سمت ما می‌آید. آب قنات بود که مسیرش را به میان کاروانسرا کج کرده بودند. کاظم از کشاورزان روستا گفته بود که انحراف مسیر این آب که باید به مزارع می‌رسید، باعث شده دبی آب کم و محصولات آن‌ها با مشکل مواجه بشود.

در دو سوی این حیاط، حجره‌های پرتعدادی وجود دارد و در چهارگوشه آن چهار برج دیده‌بانی؛ به خاطر همین برج‌هاست که مردم روستا به این بنا می‌گویند قلعه - کاروانسرا.

کاروانسرای تاریخی روستای شفیع‌آباد در دو طبقه ساخته شده و معماری آن به گونه‌ای است که اگر وارد اتاق‌ها بشوید، دورتادور آن را بدون اینکه آفتاب مستقیم بر شما بتابد، می‌توانید طی کنید. حجره‌ها به هم پیوسته‌اند و حیاط‌های کوچکی بین آن‌ها ایجاد شده است. اتاق‌های سمت راست این بنا جایی برای استراحت کاروانیان بوده و سمت چپ‌ها اصطبل چهارپایان. این معماری شگفت‌انگیز و کاملاً سازگار با اقلیم را در هیچ کاروانسرای تاریخی دیگری نمی‌توان سراغ گرفت.

دو راه‌پله در دو سمت خروجی دالان کاروانسرا شما را به پشت‌بام آن هدایت می‌کند و از آن بالا، به هر سو که بنگرید تا چشمتان کار می‌کند زیبایی است؛ خانه‌های کوچک کاهگلی روستا با سقف‌های گنبدی، نخلستان‌ها، مزارع سیر، یونجه، جو و کوه‌های باوقار این سو و آن سوی روستا و بعد هم بیابان. سکوت تمام این محدوده را فرا گرفته است. نه ماشینی، نه موتوری و نه رهگذری. فقط گاهی صدای وزش باد کویری به گوش می‌رسد. این بخش از



مدرسه بی امکانات در روستای جهانی

در میانه روزی که خورشید آن، هم بر ما می‌تابید و هم بر بیابان لوت، کلوته‌ها، گندم‌بریان، رود شور و نیک‌ها، به میان روستا رفته برای دیدن مردمان و زندگانی آن‌ها پس از جهانی شدن. پرنده پر نمی‌زد. در خلوت نیمروزی شفیع‌آباد، تنها، دیدن امیرعلی بود که بر دوچرخه‌ای قدیمی نشسته و دوتکه چوب به دوشاخ عقب آن بسته بود و با آن تک‌چرخ‌زنان از این سوی دروازه ورودی کاروانسرای تاریخی روستا به آن سو می‌رفت، فرصتی برای مکث برایش فراهم کرد. در حال تماشای امیرعلی بودم که صدای جیغ‌وداد شادمانه دختران دبستان روستا هم بلند شد. مدرسه دخترانه «عمار یاسر» شفیع‌آباد، در چند قدمی کاروانسرای تاریخی روستا قرار دارد، این مدرسه حصار و دیوار ندارد و حیاط آن از این سو و آن سو به نخلستان و بیابان و خیابان می‌رسد. سقف ساختمان کوچک مدرسه هم نایمن بود. مدیر مدرسه گفت که نمی‌تواند به ما اجازه ورود به مدرسه را بدهد و وقتی زهرا از او خواست تا از مشکلات مدرسه بگوید، گفت که چند مرتبه مکاتبه کرده‌ایم و فایده نداشته است. این، تنها مدرسه روستای شفیع‌آباد است. قبل از اینکه به مدرسه سر بزنم، خاله سکینه برایش گفت که فقط دخترهای روستا می‌توانند به این مدرسه بروند و پسرها را باید به روستای

همسایه یعنی ابراهیم‌آباد بفرستند و این، کار را هم برای خانواده‌ها و هم دانش‌آموزان سخت کرده است. او و دیگر اهالی شفیع‌آباد یک آرزو دارند: کاش مدرسه‌ای می‌ساختند تا مجبور نباشیم بچه‌های پیش‌دبستانی و دبستانی را به دیگر روستاها بفرستیم. بعد از تعطیلی مدرسه عمار یاسر شفیع‌آباد بود که دانستم همه دانش‌آموزان آنجا دخترهای این روستا نیستند. آن‌طور که به من گفته شد، چند سال پیش مدرسه‌های روستاهای مجاور یعنی ده سیف و زیارتگاه را به افرادی فروخته‌اند و بچه‌های این روستاها هم مجبورند هر روز به شفیع‌آباد بیایند!

کاروانسرای خشتی خالی

از مدرسه برمی‌گردم و زیر سایه کوتاه دیوار بلند خشتی کاروانسرا می‌ایستم و به عظمت دو درخت گز شاهی که سالیان دراز در ورودی این بنا ایستاده‌اند، خیره می‌شوم. اگر این درخت‌ها زبان داشتند و حرف می‌زدند چه رازها، خاطره‌ها و یادها که از کاروانیان و توره‌های بازگشته از بیابان برایشان می‌گفتند. در چوبی بزرگ دروازه اصلی کاروانسرا باز است. وارد می‌شوم و در همان قدم اول، تفاوت دمای بیرون و داخل را احساس می‌کنم. اینجا و در میانه این همه خشت، کاهگل، طاق و گنبد، هوا خنک‌تر از بیرون است.



نیاز روستای شفیع آباد به سرمایه بخش خصوصی موضوعی است که دهیار روستا نیز به آن باور و بر آن تأکید دارد. نجمه راز می‌گوید: «بسیار علاقه‌مندیم که سرمایه‌گذاران بیایند و از بخش خصوصی استقبال هم می‌کنیم بویژه اینکه با شرایط اقتصادی فعلی، بهترین امکان برای پیشرفت و توسعه، کمک گرفتن از بخش خصوصی است، ولی سرمایه‌گذاری باید شرایطی داشته باشد که به نفع عموم روستا باشد».

پشت‌بام کاروانسرا یک عمارت سرپوشیده دارد که بر روی سقف دالان ورودی ساخته شده است و دو حیاط کوچک ایوان‌مانند در دو سمتش است.

در میانه عمارت، سقف خشتی کروی دالان قرار دارد. این برآمدگی فضایی جذاب را خلق کرده است؛ تو گویی می‌زی گوی مانند و خشتی در میانه یک سالن! در گوشه‌ای از این عمارت، دالانی تنگ و راه‌پله‌ای باریک وجود دارد که شما را به بامی می‌رساند کمی بالاتر.

بازی نور و سایه درگاه‌ها و پنجره‌های طاقی شکل این عمارت بر دیوارهای کاهگلی و خشت‌های کف آن جلوه‌ای دیگر از معماری کاروانسراهای کویری را به نمایش می‌گذارد. دلم می‌خواست می‌توانستم دریکی از این درگاه‌ها می‌ایستادم و تا ساعت‌ها منظره چشم‌نواز این روستا را از این بالا نظاره می‌کردم و جُم نمی‌خوردم.

سرمایه‌گذاری بخش خصوصی

این کاروانسرای وسیع تاریخی با موقعیت درخشان که با بیابان، کوهستان، نخلستان، روستا و جنگل‌های نبکا احاطه شده است، مرمت شده و کاملاً سرباست، اما نیمه متروکه است. حجره‌های زیادی دارد که تقریباً بدون استفاده رها شده‌اند. شنیدم که میراث فرهنگی استان کرمان آن را به‌عنوان یک فرصت سرمایه‌گذاری تعریف کرده و آماده است تا برای بهره‌برداری، به بخش خصوصی واگذار کند، اما مردم روستا انتظار دارند قبل از هر اقدام یک مطالعه در زمینه تجربه سرمایه‌گذاری هواپیمایی ماهان در ملک‌آباد؛ روستای همسایه شفیع آباد و اثرات اقتصادی و اجتماعی آن انجام شود. آن‌ها بر این باورند که ماهان فقط به سود خودش فکر می‌کند و منافع عمومی را در

نظر ندارد و سرمایه‌گذاری آن سرریز مورد انتظار جامعه محلی را نداشته و به مسئولیت اجتماعی خود عمل نکرده است.

با این‌همه، نمی‌شود چشم را بر این واقعیت بست که شفیع‌آباد، همچون بسیاری از روستاهای دیگر، برای بقا و پیشرفت به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نیاز دارد. کاروانسرای با این وسعت و این موقعیت استثنایی، اگر همچنان نیمه متروکه بماند، دیر یا زود فرسوده و از چرخه زندگی روستا خارج می‌شود. سرمایه‌گذاری می‌تواند جان تازه‌ای به روستا ببخشد، می‌تواند شغل ایجاد کند، جوان‌ها را امیدوار نگه دارد، گردشگر بیاورد و اقتصاد محلی را از وابستگی صرف به کشاورزی و دامداری نجات دهد. اصل سرمایه‌گذاری، مسئله نیست بلکه مسئله شکل و منطق آن است.

آنچه مردم شفیع‌آباد از آن می‌ترسند، نه توسعه پایدار بلکه چیزی است که به نام توسعه از بیرون و از بالا به آن‌ها تحمیل شود و بافت اجتماعی روستا را نادیده بگیرد و منافعی به‌جای اینکه در روستا بچرخد، از آن خارج شود. تجربه ملک‌آباد اما چه در روایت‌های کارشناسی و چه در روایت‌های اغراق‌شده، برای آن‌ها به یک زخم جمعی تبدیل شده است؛ زخمی که باعث شده حتی آوردن نام بخش خصوصی، به‌جای امید، هراس بیاورد. آنچه از کلام آن‌ها دریافتیم این خواسته به‌جا بود که سرمایه‌گذار نباید فقط مصرف‌کننده زمین، آب، نیروی کار ارزان و ظرفیت‌های بکر منطقه باشد.

با آرزو مهدی‌آبادی یکی از اعضای تشکل صنایع‌دستی «گوجینو» در این باره گفت‌وگو می‌کنم. او می‌گوید: «هدف تشکلی مثل گوجینو، معیشت پایدار در روستاست ولی

در کمپ ماهان در ملک‌آباد، فقط کسانی که شاغل هستند نفع می‌برند و وقتی شاغل نباشند، نفعی نمی‌برند. کشاورزان نفعی نمی‌برند که هیچ، ماهان کشاورزان را کنار زده است».

اگر قرار است کاروانسرای شفیع‌آباد واگذار شود، باید از همان ابتدا روشن باشد که این واگذاری به معنای فروختن روستا و حذف مردم نیست و قرار نیست شفیع‌آباد به یک جزیره محصور گردشگری تبدیل شود که روستاییان فقط تماشاگر آن باشند. سرمایه‌گذاری‌ای که مردم محلی در آن سهمی نداشته باشند، چه در تصمیم‌گیری، چه در اشتغال و چه در سود، هرچقدر هم پرزرق‌وبرق باشد، در نهایت به تعارض و بی‌اعتمادی ختم می‌شود.

از این جهت دولت باید فعالانه وارد میدان شود و چند کار مشخص را انجام دهد؛ از جمله اینکه مرزهای سرمایه‌گذاری را شفاف و الزام‌آور تعریف کند، تضمین بدهد که واگذاری یک بنای تاریخی یا یک دارایی عمومی مترادف با واگذاری سرنوشت روستا به سرمایه‌گذار نیست و طی قراردادهای تضمین‌کننده مالکیت زمین‌های پیرامون، حق سکونت، حق دسترسی به منابع طبیعی و منافع عمومی مردم محلی خدشه‌دار نمی‌شود. در مجموع، تجربه حضور من در این روستا و گفت‌وگو با اهالی، این را برایم روشن کرد که دولت باید پیش از هر اقدامی، روایت رسمی از سرمایه‌گذاری بویژه از سوی افراد غیربومی را در این منطقه اصلاح کند. حمایت از سرمایه‌گذاری‌های بومی و کوچک‌مقیاس خواسته‌ای است که از برخی از اهالی روستا شنیدم. آن‌ها حرفشان این است: «داری‌های عمومی و مهم روستا نباید به شرکت‌های بزرگ واگذار شود». تشکیل تعاونی‌های محلی یک

پیشنهاد مشخص است. فریبا شایگان یکی از باسابقه‌ترین اعضای تشکل گوجینو هم این پیشنهاد را می‌دهد: «اگر شرکت تعاونی درست کنند و بهره‌برداری از کاروانسرا را به آن بدهند خوب است؛ مثل باغ شازده ماهان. کاروانسرای تاریخی شفیع‌آباد باید برای دیدوبازدید همه مردم روستا و گردشگران باشد، اگر بخواهند آن را به هتل و اقامتگاه تبدیل کنند، مردم چه نفعی می‌برند؟ اگر مردم و هر گردشگری که به شفیع‌آباد می‌آید نتوانند وارد کاروانسرا شوند، چه فایده‌ای دارد؟!»

دریغ و افسوس برای روستا

با مهدی‌آبادی و شایگان در فضای تاریک حمام تاریخی روستای شفیع‌آباد نشستیم و گفت‌وگو می‌کنیم. روز قبل، باران باریده و آب وارد این حمام کوچک قاجاری شده که پایین‌تر از سطح کوچه قرار دارد. روی دیوارها ردّ نم‌زدگی است و هوای داخل آن حالت شرعی و دم‌کرده دارد. نمی‌دانم پته‌های زنان روستا در چنین فضایی چقدر می‌توانند دوام بیاورند. برق این حمام تاریخی در همسایگی کاروانسرای شفیع‌آباد که حالا نمایشگاه و محل استقرار تشکل صنایع‌دستی گوجینو است، قطع است، چون سیم‌های آن را دزدیده‌اند!

به آرزو می‌گویم که چقدر روستای شما باصفاست، لبخندی زده و می‌گوید: «حیف که کاری برایش انجام نمی‌شود. از روزی که به‌عنوان روستای جهانی گردشگری انتخاب شده، هیچ کاری برای آن انجام نداده‌اند، جز اینکه دارند دیوارهای مسیر ورودی روستا تا کاروانسرا را کاهگل می‌کنند. ما در روستا فقط یک سرویس بهداشتی عمومی روبه‌روی کاروانسرا داریم که جوابگوی تعداد گردشگران و مسافرانی که می‌آیند نیست. از وقتی که روستا از سوی سازمان جهانی گردشگری انتخاب شد، وضعیت کاروانسرا هیچ تغییری نکرده، نه تمیزش کرده‌اند و نه ساماندهی، برق کاروانسرا هم قطع است. خیلی از گردشگرانی که در روستا اقامت دارند، در شب می‌خواهند به کاروانسرا بروند ولی چون برق ندارد، دره‌ایش بسته است. کاروانسرا کنتور برق دارد ولی سیم‌کشی ندارد،

حمام برعکس است، کنتور ندارد و سیم‌کشی دارد که سیم‌ها را هم دزدیده‌اند». او ادامه می‌دهد: «روستای ما مشکلات و کمبودهای زیادی دارد. اگر گردشگری، نخواهد در اقامتگاه باشد و هزینه کند و بخواهد درجایی به‌صورت رایگان استراحت کند، هیچ امکانی برایش نداریم، شفیع‌آباد حتی یک پارک ندارد».

قصه گوجینو

مهدی‌آبادی سپس از گوجینو می‌گوید: «در این منطقه، به یک نوع بافت حصیری برگ درخت خرما گوجینو می‌گوییم. اسم تشکل را گوجینو گذاشتند تا نمادی باشد از پیوند و همبستگی اعضای آن. همه اعضای گوجینو باهم هماهنگ هستند و از هم جدا نمی‌شوند تا به هدف خاصی برسند. هدف این بوده که زنان روستا توانمند شوند و در این راستا، واسطه‌ها را از بازار صنایع‌دستی حذف کرده‌اند و خودشان بخشی از صنایع‌دستی منطقه از جمله عروسک‌های بومی را احیا کرده‌اند، پته‌ها را خودشان می‌دوزند و می‌فروشند. با این روش، سود بیش‌تری نصیب تولیدکننده می‌شود. کار که پیش رفت، اعضای این تشکل به این فکر کردند که چه کنند تا جمع بیش‌تری از روستا نفع ببرد و به این نتیجه رسیدند که قنات منفعت جمعی دارد بنابراین، ۱۵ درصد از سود حاصل از فروش صنایع‌دستی را برای احیا و مرمت قنات‌ها اختصاص داده‌اند».

مهدی‌آبادی اما از اینکه متولیان از این تشکل به‌اندازه کافی حمایت نمی‌کنند گلایه دارد و به‌عنوان نمونه از ماجرای بیمه شدن هنرمندان عضو گوجینو سخن به میان می‌آورد و می‌گوید: «وقتی بچه‌های گوجینو یک‌قدم برمی‌دارند، انتظار می‌رود مسئولان هم یک‌قدم بردارند». این تشکل در حال حاضر حدود ۱۵۰ نفر عضو دارد و علاوه بر بازاریابی و فروش پته، سایر تولیدات بومی روستا اعم از عروسک و برخی گیاهان دارویی و پودر سیر و شیره گز را هم برای اعضای خود می‌فروشد. مهدی‌آبادی در این باره می‌گوید: «اگر محصولات کشاورزی روستا بویژه سیر فرآوری می‌شد، سود

بیش‌تری نصیب تولیدکنندگان می‌کرد. الان درصد کمی از سیر یا گل خشت را می‌توانند از طریق گوجینو بفروشند؛ چون امکان نگهداری طولانی‌مدت آن وجود ندارد، به همین دلیل، درصد زیادی از محصولات را هنوز به واسطه‌ها می‌فروشند».

ضعف جدی در زیرساخت‌ها

نگرانی‌های طرح‌شده از سوی مردم شفیع‌آباد درباره نوع سرمایه‌گذاری را با امیر شفیع‌آبادی، مدیر اقامتگاه بوم‌گردی گندم‌بریان هم در میان می‌گذارم. با او و همسرش در میانه حیاط خلوت و ساکت اقامتگاه به گفت‌وگو نشستیم.

شفیع‌آبادی می‌گوید: «من سه سال است که با ماهان همکاری دارم و بی‌انصافی است که بخواهم این مجموعه را زیر سؤال ببرم. اگر نگاه درازمدت داشته باشیم، ممکن است بعد از چند سال با من هم همکاری نکنند، بویژه اینکه می‌خواهند در بیابان نیز سرمایه‌گذاری کنند. ناگفته نماند اقامتگاه‌های بوم‌گردی شفیع‌آباد هم از ماهان ذی‌نفع هستند. خود ما، هم به پرسنل ماهان اقامت می‌دهیم و هم تور سافاری برای میهمانانش برگزار می‌کنیم».

یکی از همراهم به انتقاد به او یادآور می‌شود که ماشین‌های آفرود دیگری هم در روستا هستند، ولی ماهان از آن‌ها استفاده نمی‌کند. شفیع‌آبادی این را نمی‌پذیرد و اظهار می‌کند: «حدود هفت ماشین آفرود در روستای شفیع‌آباد داریم که گاهی برای اجرای تورهای ماهان از ماشین آن‌ها هم استفاده می‌شود». از این فعال گردشگری اهل شفیع‌آباد می‌خواهم تا درباره شرایط روستا بعد از انتخاب از سوی سازمان جهانی گردشگری بگوید. قبل از اینکه پاسخ را بدهد، نظر خودم را بیان می‌کنم: به‌جز طبیعت روستا که کم‌نظیر و شگفت‌انگیز است، بقیه چیزهایی که در اینجا می‌بینیم، انتظارات ما را از یک روستای جهانی گردشگری برآورده نمی‌کند. شفیع‌آبادی می‌گوید: «مشکل جدی روستا در حوزه زیرساخت‌هاست. من سال ۱۳۹۰

بوم‌گردی را افتتاح کردم، ولی باگذشت حدود ۱۴ سال هنوز موفق نشده‌ایم انشعاب آب اقامتگاه را وصل کنیم. برای تأمین آب، از انشعاب خانه همسایه استفاده می‌کنیم و همین حالا قبض آب ۵۰ میلیون تومانی برابرم آمده است. انشعاب برق داریم ولی کل کار تأمین برق از صفر تا صد را با هزینه خودم انجام دادم».

او ادامه می‌دهد: «وقتی روستا جهانی شده است انتظار ما این است که مسئولان بیایند بپرسند، ما چه مشکلات و کمبودهایی داریم؟ من دو سال است که می‌خواهم نمای اقامتگاه را درست کنم، ولی نمی‌توانم. ما برای حفظ و توسعه کسب‌وکارهایمان نیاز به حمایت مسئولان و دریافت وام داریم. من برای گرفتن وام از بانک و تجهیز اتاق‌های اقامتگاه بسیار پیگیری کردم، ولی موفق نشدم».

سرمایه‌گذاران بومی در اولویت

از شفیع‌آبادی می‌پرسیم: با وضعیتی که الان وجود دارد، نظرتان درباره راه‌اندازی واحدهای اقامتی جدید در روستا چیست؟ آیا سرمایه‌گذاری در این بخش جوا بگوست؟ و او توضیح می‌دهد: «الان هشت اقامتگاه بوم‌گردی در روستا داریم. پنجشنبه‌ها، جمعه‌ها و ایام پیک مسافر و در برخی روزهای تعطیلات نوروز، مشکل کمبود جا برای اقامت داریم. به نظر من اگر سرمایه‌گذاران محلی حمایت شوند، خیلی بهتر است. خودم درخواست به منابع طبیعی داده‌ام تا زمینی واگذار کنند که بتوانم یک هتل سنتی در شفیع‌آباد احداث کنم. چون در این منطقه، قنات‌های زیادی وجود دارد، ایده‌ام این است که هتلی با معماری قنات و به‌صورت زیرزمینی بسازم، ولی هرچه که تلاش کردم تاکنون نتوانسته‌ام زمینی بگیرم. در شفیع‌آباد مشکلی که اخیراً پیش آمده، این است که افرادی از روستاهای دیگر دست روی زمین‌های روستا گذاشته‌اند و می‌گویند مالک آن هستند».

مدیر اقامتگاه بوم‌گردی گندم‌بریان در پاسخ به این پرسش که نظرتان درباره سرمایه‌گذاران غیربومی برای توسعه روستا چیست و در چه حوزه‌هایی می‌توان از این امکان استفاده

کرد؟ می‌گوید: «خود روستاییان که این‌همه گرما، باد و خاک خورده‌اند و این روستا را آباد نگاه داشته‌اند، حقشان است که در اولویت باشند و حمایت شوند. سرمایه‌گذار غیربومی در اولویت بعدی باشد».

سرمایه‌گذاری مشروط

نیاز روستای شفیع‌آباد به سرمایه بخش خصوصی موضوعی است که دهیار روستا نیز به آن باور و بر آن تأکید دارد. **نجمه راز می‌گوید:** «بسیار علاقه‌مندیم که سرمایه‌گذاران بیایند و از بخش خصوصی استقبال هم می‌کنیم بویژه اینکه با شرایط اقتصادی فعلی، بهترین امکان برای پیشرفت و توسعه، کمک گرفتن از بخش خصوصی است، ولی سرمایه‌گذاری باید شرایطی

داشته باشد که به نفع عموم روستا باشد». می‌پرسیم: چه شرایطی مدنظرتان است؟ او پاسخ می‌دهد: «اینکه حتماً از نیروی کار بومی استفاده کنند، درصدی از درآمد خود را به تأمین و بهبود زیرساخت‌ها و اقداماتی مانند مرمت و زیباسازی روستا و جمع‌آوری زباله اختصاص بدهند. کسی که سرمایه‌گذاری انجام می‌دهد، باید هدفش کمک به روستا باشد نه فقط سود و نفع خودش را ببیند».

دهیار روستای شفیع‌آباد در پاسخ به این پرسش که در چه حوزه‌هایی فرصت‌های بهتری برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی وجود دارد؟ اظهار می‌کند: «برای ایجاد اقامتگاه چندان نیاز به سرمایه‌گذاری نداریم. در ایام پیک مسافر اگر کمبود تخت پیش بیاید،





در حوزه کشاورزی محصول اصلی مردم منطقه سیر است که کیفیت بالایی دارد و شناخته شده است، اما کشاورزان با مشکل جدی در زمینه لایروبی قنات مواجهند ولی هزینه و امکان لایروبی را ندارند تا آب بیش تری به مزارع سیر برسد. موضوع بعدی مربوط به فروش محصول است. از آنجایی که در شفیع آباد و کل منطقه امکانی برای نگهداری سیر بعد از برداشت وجود ندارد، کشاورزان برای اینکه سیر از بین نرود با هر قیمتی که واسطه‌ها بخواهند، آن را می‌فروشند و در واقع، واسطه‌ها هستند که سود اصلی را می‌برند.

بسیاری از کسانی که به شفیع آباد می‌آیند از اقامتگاه‌های شه‌داد هم استفاده می‌کنند. نیاز مبرم روستا به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی است.»

او ادامه می‌دهد: «در حوزه کشاورزی محصول اصلی مردم منطقه سیر است که کیفیت بالایی دارد و شناخته شده است، اما کشاورزان با مشکل جدی در زمینه لایروبی قنات مواجهند ولی هزینه و امکان لایروبی را ندارند تا آب بیش تری به مزارع سیر برسد. موضوع بعدی مربوط به فروش محصول است. از آنجایی که در شفیع آباد و کل منطقه امکانی برای نگهداری سیر بعد از برداشت وجود ندارد، کشاورزان برای اینکه سیر از بین نرود با هر قیمتی که واسطه‌ها بخواهند، آن را می‌فروشند و در واقع، واسطه‌ها هستند که سود اصلی را می‌برند.»

دهیار روستای شفیع آباد با بیان اینکه از سرمایه‌گذاران دعوت می‌کنیم تا برای احداث سردخانه به منطقه ما بیایند، اظهار می‌کند: «زمان برداشت سیر فروردین‌ماه است و با توجه به گرمای هوا، بیش از یک هفته امکان نگهداری سیر وجود ندارد، بنابراین، کشاورزان محصول خود را به واسطه‌ها می‌فروشند تا خراب نشود. اگر سردخانه باشد نه فقط شفیع آباد بلکه تمام روستاهای این منطقه سود می‌برند. احداث کارخانه‌های فرآوری برای تولید محصولاتی مانند پودر سیر یا ترشی سیر هم یک فرصت دیگر برای سرمایه‌گذاری است.»

مدیریت روستای شفیع آباد به ساخت جاذبه‌های جدید گردشگری در این آبادی هم فکر می‌کند. راز در این باره می‌گوید: «مثلاً مسیری که آب قنات تا مزارع طی می‌کند را می‌توان به یک فضای جذاب گردشگری تبدیل کرد. یک قلعه تاریخی نیمه مخروبه

روبه‌روی کاروانسرا وجود دارد که به نخلستان‌ها و مزارع ختم می‌شود. می‌توان تورهای روستاگردی در حاشیه مسیر قنات تا کاروانسرا، قلعه و نخلستان تعریف کرد.»

رودخانه در دل روستای بیابانی

شفیع آباد مرا بارها و بارها به وجد آورد اما اقرار می‌کنم که یکی از شوق‌انگیزترین لحظاتم در این روستا وقتی بود که شنیدم یک رودخانه فصلی از میان آن عبور می‌کند! در این خشکسالی، نتوانستم آن را ببینم، اما این روستا رودخانه‌ای دارد که به گفته دهیار شفیع آباد، در سال‌های پیرایش جاری می‌شود و آب آن به دشت لوت می‌رسد. او منظره‌ای از روستا را برایم توصیف می‌کند که حدود ۱۰ سال پیش و پس از بارش شدید باران دیده است: «رودخانه جاری شد و وقتی که از حرکت ایستاد، زمین پهناور یکدست سفیدی از خود بر جای گذاشت. نمکستان!»

دهیار شفیع آباد می‌گوید که می‌توان در حاشیه این رودخانه هم طرح‌های سرمایه‌گذاری برای ایجاد جاذبه‌های گردشگری تعریف کرد و وقتی از او می‌پرسم که دهیاری و شورای روستا چه حمایتی از سرمایه‌گذاران می‌کنند؟ اظهار می‌کند: «اگر سرمایه‌گذاری واقعاً بخواهد برای مردم کار کند، هر کمکی که در توان ما باشد از جمله در واگذاری زمین دریغ نمی‌کنیم و تا جایی که دستمان بسته نباشد، حمایت می‌کنیم.»

طوفان و گرمای جذاب

در کنار مزارع سیر قدم می‌زنم. آفتاب لوت به سمت قله کوه خزیده و در آستانه غروب است. باد سردی می‌وزد و خاموشی را می‌شکاند. به صدایش گوش می‌سپارم و از خودم

می‌پرسم: به جز من، چند نفر از آدم‌های دنیا هستند که شنیدن صدای بادی که از بیابان می‌آید را دوست داشته باشند؟ دهیار روستا اما می‌گوید که همیشه این بادها این‌طور آرام و خوش‌صدا نیستند. گاهی می‌شود که چنان طوفانی منطقه را فرامی‌گیرد که همه‌جا حتی در روشنی روز سیاه و تاریک می‌شود. وقتی که طوفان می‌شود، همه اهالی روستا به خانه‌ها پناه می‌برند و منتظر می‌مانند تا وزش و غرش آن آرام بگیرد. گاهی این طوفان با خود شن‌ها را به روستا و مزارع می‌آورد. گاهی تیرهای چراغ‌برق را می‌شکند و گاهی هم شده که درختان را خمانده و شکسته است. باوجود وحشتی که چنین طوفانی دارد اما آرزو کردم که یک روز بتوانم از پشت پنجره یکی از خانه‌های روستای شفیع آباد، طوفان چموش بیابانی را به تماشا بنشینم.

این آرزو را با دهیار روستا در میان می‌گذارم؛ می‌گوید که معمولاً چنین بادهایی را در نیمه نخست سال داریم. در این شش ماه، هوا هم بسیار گرم است. بسیاری از گردشگران هستند که دوست دارند چنین شرایط خاصی را تجربه کنند. باید برای آن برنامه‌ریزی کرد و امکاناتی فراهم کرد. باد، باران، سرما و گرما همه‌جا هست اما طبیعت روی دیگری دارد که می‌توانید آن را در روستای ما ببینید.

بودجه اندک دهیاری

گفت‌وگویم با دهیار روستای شفیع آباد را ادامه می‌دهم؛ به او می‌گویم که وقتی صحبت از روستایی می‌شود که عنوان جهانی در حوزه گردشگری را کسب کرده، نخستین تصویری که در ذهن شکل می‌گیرد، خانه‌های کاهگلی و کوچه‌های باریک است، اما در منظر شفیع آباد اثر چندانی از معماری روستاهای کویری وجود



ندارد، چرا؟ او می‌گوید: «محدوده‌ای از روستا هست که خانه‌های خشت‌وگلی آن هنوز پابرجاست. دهیاری برنامه‌ای برای جداسازی و ایجاد مسیرهای پیاده‌روی در روستا دارد. پروژه جداسازی اعتبار گرفته و در حال اجراست. این را قبول دارم که روستای ما از لحاظ زیرساختی و امکانات و منظر و معماری ضعف‌های جدی دارد، ولی دهیاری و شورا هم به‌تنهایی نمی‌توانند کاری بکنند».

راز ادامه می‌دهد: «خیلی از افراد از ما انتقاد می‌کنند که چرا قلعه قدیمی متروکه روستا را مرمت نمی‌کنید؟ قلعه‌ها و بناهای تاریخی تحت مدیریت میراث فرهنگی هستند و دهیاری نمی‌تواند کاری بکند؛ حتی در بودجه دهیاری هم چیزی برای مرمت نداریم و دستمان بسته است».

از او درباره بودجه دهیاری می‌پرسم که پاسخ می‌دهد: «بودجه دهیاری‌ها را بر اساس شاخص‌هایی از جمله جمعیت، وسعت و درجه‌بندی دهیاری اختصاص می‌دهند. بودجه امسال دهیاری شفیع‌آباد یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان است. دهیاری کلاً چهار نیرو دارد. من دهیار پاره‌وقت هستم و حقوق پاره‌وقت می‌گیرم. ما چهار نفری باید این روستای جهانی را مدیریت کنیم. شورای روستا هم سه عضو دارد».

تولید انبوه زباله

از او می‌خواهم تا مشکلات روستا را فهرست کند. دهیار شفیع‌آباد توضیح می‌دهد: «با رونق گردشگری در روستا، معضل مهمی که برایمان ایجاد شده، تولید بالای زباله است که باعث شده تعداد زیادی از سگ‌های ولگرد را در شفیع‌آباد داشته باشیم. در خیابان‌ها سطل زباله نصب شده اما روباز هستند و منبع تغذیه مناسبی برای حیوانات ولگرد شده است. از طرفی، تفکیک زباله هم انجام نمی‌شود و بو و شیرابه زباله‌ها، حیوانات و حشرات را جذب می‌کند».

راز با بیان اینکه تمام زباله‌ها مربوط به گردشگران نیست، بلکه اقامتگاه‌های بوم‌گردی هم تولید زباله می‌کنند، می‌افزاید: «برخی

شرکت‌ها و پیمانکارانی که در اطراف روستا کار می‌کنند، مثلاً پروژه جاده‌سازی دارند هم زباله‌های خود را در سطل‌های روستای شفیع‌آباد می‌گذارند و همین بر حجم زباله ما افزوده است».

او در پاسخ به این سؤال که رفتگر و پاکبان در روستا ندارید؟ اظهار می‌کند: «ماشین جمع‌آوری زباله داریم و باید کارگر روزمزد بگیریم که زباله‌ها را جمع کند و داخل سطل‌ها بگذارد. ماشین جمع‌آوری زباله هم فقط هفته‌ای یکبار به روستا می‌آید؛ چون باید تمامی روستاهای این محدوده را پوشش بدهد و شنبه‌ها به روستای ما می‌رسد».

چالش اینترنت در روستا

به دهیار روستای شفیع‌آباد می‌گویم که به نظر من اینترنت و آنتن‌دهی اینجا در حد فاجعه است، پاسخ می‌دهد: «همه کسانی که به روستای ما می‌آیند همین انتقاد را دارند. مشکل اینترنت اینجا خیلی جدی است. قبلاً هم اینترنت همراه اول و هم ایرانسل مشکل داشت، یک سالی است که دکل ایرانسل در روستای ولی‌آباد در نزدیکی ما نصب شده و تا حدودی شفیع‌آباد را پوشش می‌دهد، ولی اینترنت همراه اول جواب نمی‌دهد و آنتن‌دهی سیم‌کارت آن برای برقراری تماس هم خیلی ضعیف است».

او با اشاره به پیگیری و مکاتباتی که برای حل مشکل اینترنت روستا انجام داده‌اند، اظهار می‌کند که قول داده‌اند دکل همراه اول در شفیع‌آباد نصب کنند.

راز در ادامه برشمردن مشکلات روستا و در پاسخ به این پرسش که شنیدم خانه بهداشت شفیع‌آباد امکاناتی ندارد و نمی‌تواند به گردشگرانی که دچار حوادث احتمالی بشوند خدمات بدهد؛ درست است؟ می‌گوید: «درست می‌گویید، قبلاً در خانه بهداشت امکاناتی در حد قرص و شربت سرماخوردگی بود، الان همین را هم ندارد و فقط واکسیناسیون و گرفتن فشارخون در آن انجام می‌شود و اگر خدای ناکرده کسی دچار مشکل بشود، باید به مرکز بهداشت شهداد برود».

دهیار روستای شفیع‌آباد با اشاره به اینکه مسیر دسترسی به روستا از سمت کرمان پیچ‌های خطرناکی دارد که بویژه در روزهای شلوغ و پرتردد خطرآفرین است، ادامه می‌دهد: «خوشبختانه از شهداد به شفیع‌آباد، مسیر دسترسی خوب است، فقط نیاز به تابلوهای بیش‌تری برای راهنمایی گردشگران به سمت روستای ما دارد. با اینکه شفیع‌آباد جهانی شده، هنوز برخی با من یا اهالی روستا تماس می‌گیرند و می‌پرسند، چطوری به شفیع‌آباد بیاییم و آدرس می‌خواهند».

او تأکید می‌کند که برای حل این مشکلات



فرصت‌های طلایی‌ایی که برای توسعه گردشگری پیش آمده را بدون اینکه استفاده کافی از آن برده باشیم، از دست داده‌ایم. نگرانم که این فرصت توسعه‌ای شفیع‌آباد را هم بسوزانیم».

او توضیح می‌دهد: «پس از انتخاب شفیع‌آباد از سوی سازمان جهانی گردشگری، تبلیغات گسترده‌ای در سطح کشور درباره این روستا و دو روستای دیگر که جهانی شدند، صورت گرفت و همین موجب شد افراد زیادی به این مناطق سفر کنند، اما از آنجایی که سلیقه و معیارها از دید مردم ما و جامعه جهانی فرق دارد، بازخوردها چندان رضایت‌بخش نبود».

این فعال گردشگری ادامه می‌دهد: «پس از جهانی شدن، تعداد گردشگران داخلی که از روستای شفیع‌آباد بازدید کردند بسیار افزایش یافت ولی درصد زیادی از کسانی که آمدند، به‌قول معروف توی ذوقشان خورد و می‌پرسیدند شاخص این روستا برای جهانی شدن چه بوده است؟!».

وی اظهار می‌کند: «اگر وضعیت همین‌طور ادامه پیدا کند و برنامه‌ریزی لازم انجام نشود، شاید فرصت بهره‌برداری از این عنوان جهانی را از دست بدهیم».

افضلی درعین حال می‌گوید: «البته استاندار محترم دستور تشکیل کارگروه راهبردی توسعه روستا را داده و از سوی اداره کل امور روستایی استانداری نیز حمایت‌هایی صورت گرفته و کار جداسازی روستا در حال انجام است، اما در مجموع من فکر می‌کنم برای اینکه بهره‌برداری بهتری از موقعیت پیش آمده داشته

الان مدام در برابر این انتقاد میهمانان خود قرار می‌گیرند که آب چرا شور است؟ اقامتگاه‌های بوم‌گردی برای اینکه کیفیت غذا و نوشیدنی که برای گردشگران تهیه می‌کنند را حفظ کنند دو راه دارند: استفاده از آب بسته‌بندی شده و نصب دستگاه خانگی تصفیه آب! و این کار را هم انجام می‌دهند، اما سؤالشان این است: «چرا نباید آب باکیفیت در لوله‌کشی روستا داشته باشیم؟».

هشدار نسبت به فرصت‌سوزی

مشکل آب در روستای شفیع‌آباد فقط مربوط به آب شرب نیست، کشاورزان هم در این باره کم چالش ندارند که بزرگ‌ترین آن، عدم لایروبی قنات‌هاست.

آبادی‌های حاشیه بیابان لوت همه با قنات سیراب می‌شوند، قناتی که مزارع سیر و جو و گندم شفیع‌آباد را آب می‌داد اما کم‌رمق شده است.

معین افضلی، فعال گردشگری و مدیر پایگاه جهانی لوت در استان کرمان که حدود یک دهه در منطقه شهاد حضور دارد و به‌واسطه اجرای ایده مارا تن لوت، بر توسعه گردشگری در حاشیه لوت تأثیرگذار بوده است، در این سفر دوازده ما را همراهی کرد.

از او پرسیدیم: در این چند ماه که روستای شفیع‌آباد از سوی سازمان جهانی گردشگری به‌عنوان روستای برتر گردشگری انتخاب شده، اوضاع نسبت به گذشته چه تفاوت‌هایی پیدا کرده است؟ پاسخ‌های او هشداردهنده است. افضلی می‌گوید: «متأسفانه ما تاکنون بارها

مکاتبه و پیگیری می‌کنند و می‌گویید: «بعد از اینکه شفیع‌آباد از سوی سازمان جهانی گردشگری به‌عنوان روستای برتر گردشگری انتخاب شد، مسئولان زیادی به روستای ما آمده‌اند؛ می‌آیند، مشکلات را می‌بینند و قول‌هایی هم برای رفع آن می‌دهند، ولی عملی نمی‌شود. راز از من می‌خواهد تا قردادانی او و اهالی روستا از مالک اژدری مدیرکل دفتر امور روستایی استانداری کرمان را در گزارش بیاورم، چون این مسئول، هم قبل از جهانی شدن شفیع‌آباد و هم پس از آن، حمایت‌هایی از این روستا داشته است».

آب آشامیدنی شور

برای نوشتن ادامه این گزارش بر سر یک دوره‌ای مانده‌ام؛ نمی‌دانم وقتی به آنچه تاکنون از مشکلات روستای شفیع‌آباد گفتیم، عنوان چالش، معضل، کمبود و ضعف می‌دهیم یا به چیزی که الان قرار است بخوانید چه عنوانی باید بدهم؟ اینکه آب آشامیدنی این روستا شور است! این را هم دهیار روستا می‌گوید و هم با هریک از اهالی روستا که صحبت کردم گفت و هم خودم از این آب شور نوشیدم. واقعیت این است که به دلیل موقعیت جغرافیایی که این منطقه دارد، آب زیرزمین در همه نقاط آن شور است؛ این آب برای اینکه وارد سیستم لوله‌کشی روستا بشود باید تصفیه شود که نمی‌شود. برخی چاه‌ها شوری بالاتری دارند و برخی کمتر. در گذشته که گردشگران رفت‌وآمد نداشتند، اهالی روستا شاید چندان به شوری آب توجهی نداشتند، اما

باشیم، باید تلاش بیش‌تری در استان صورت بگیرد».

مدیر پایگاه جهانی لوت در استان کرمان در پاسخ به این پرسش که اگر قرار باشد یک مورد را به‌عنوان مشکل اساسی و زیربنایی روستای شفیع‌آباد معرفی کنید، چه موضوعی را مطرح می‌کنید؟ اظهار می‌کند: «من مدت‌هاست که به این موضوع فکر می‌کنم و به این نتیجه رسیده‌ام که نبود همت و اراده و اعتقاد عمیق به اینکه بخواهیم کاری برای توسعه این منطقه انجام دهیم بزرگ‌ترین مشکل است».

وی می‌افزاید: «در مواردی هم که مشکلات روستا شناسایی و راه‌حل هم مشخص شده، برنامه زمان‌بندی برای رفع آن وجود ندارد».

جاذبه‌های ره‌اشده

افضلی در پاسخ به این پرسش که جدی‌ترین ضعف‌ها در حوزه گردشگری روستای شفیع‌آباد چه مواردی هستند؟ اظهار می‌کند: «شفیع‌آباد کاروانسرا، قلعه، قنات و جنگل نکبا را دارد و این چهار اثر می‌تواند حداقل یک و نیم روز گردشگر را در حاشیه لوت سرگرم کند ولی متأسفانه الان این جاذبه‌ها در وضعیتی نیستند که بتوانند در چرخه گردشگری روستا ایفای نقش داشته باشند».

وی می‌گوید: «به‌عنوان مثال، کاروانسرای تاریخی روستا در مدار درست بهره‌برداری قرار ندارد؛ میراث فرهنگی، اوقاف، مالک شخصی و جامعه محلی در این بنا فعالیت دارند، ولی اقدام خاصی که موجب احیای کامل آن شود صورت نمی‌گیرد».

وی بیان می‌کند که اگر میراث فرهنگی بخواهد آن را تغییر کاربری دهد و به سرمایه‌گذار بخش خصوصی واگذار کند، چون مالکیت اوقاف و خصوصی هم هست، با مشکل مواجه می‌شود.

افضلی ادامه می‌دهد: «بناهای تحت مالکیت اوقاف تقریباً در کل کشور ره‌اشده‌اند و احیای آن‌ها در اولویت این ارگان نیست و جامعه محلی هم که توان بازسازی و تغییر کاربری کاروانسرا را ندارد».

مدیر پایگاه جهانی لوت در استان کرمان

می‌گوید: «شاید بهترین راه‌حل برای احیای این کاروانسرا، راه‌اندازی شرکت تعاونی گردشگری در روستا باشد».

تقویت زیرساخت‌های اقامتی

افضلی ادامه می‌دهد: «یکی دیگر از نیازهای مبرم روستای شفیع‌آباد در حوزه گردشگری، تقویت زیرساخت‌های اقامتی است».

وی در این‌باره توضیح می‌دهد: «در حال حاضر، هشت اقامتگاه بوم‌گردی در شفیع‌آباد وجود دارد، باید تسهیلاتی به مدیران این اقامتگاه‌ها داده شود تا کیفیت خدمات را ارتقا دهند. همچنین در زمینه آموزش پرسنل این واحدهای اقامتی هم خیلی جای کار وجود دارد».

افضلی همچنین بر رسیدگی به مسائل و مشکلات کشاورزان شفیع‌آباد تأکید و اظهار می‌کند: «مهم‌ترین منبع درآمد مردم این روستا کشاورزی است و کشاورزان با مشکلات زیادی اعم از عدم لایروبی قنات و کاهش دبی آب مواجهند، توسعه گردشگری در این روستا اقدامی ضروری است، اما به نظر من، کشاورزی باید در اولویت باشد».

گردشگری قابلیت اصلی توسعه

درباره آنچه برای روستای شفیع‌آباد باید انجام داد، با دکتر رضا تازیکی، متخصص حوزه توسعه روستایی و کسب‌وکار گفت‌وگویی انجام دادیم. او به‌تازگی به همراه تیمی از کارشناسان به دعوت اتاق بازرگانی کرمان از شفیع‌آباد بازدید کرده است.

تازیکی با بیان اینکه روستای شفیع‌آباد ظرفیت‌هایی در حوزه گردشگری و کشاورزی دارد، تصریح می‌کند: «بیش‌ترین قابلیت توسعه‌ای که در این روستا مشاهده می‌شود گردشگری است».

او با اذعان به اینکه در حال حاضر زمینه توسعه گردشگری کمابیش در این روستا به وجود آمده و زیرساخت‌هایی هم ایجاد شده است، می‌گوید: «مردم روستا هم علاقه‌مند هستند که در این زمینه فعالیت کنند و این ظرفیت مناسبی برای شروع فرایندهای توسعه است».

وی به حضور سرمایه‌گذارانی از جمله شرکت هواپیمایی ماهان در منطقه نیز اشاره و اظهار می‌کند: «هرچند فعالیت آن‌ها درخور توجه، ارزشمند و قابل‌تقدیر است، ولی اثرات و سرریز فعالیت ماهان هنوز در منطقه نمود پیدا نکرده است».

تازیکی؛ متخصص حوزه توسعه روستایی می‌افزاید: «در جریان این سرمایه‌گذاری، زیرساخت خوبی فراهم شده و اکنون امکان اینکه نقش‌آفرینی بیش‌تری در توسعه منطقه داشته باشند فراهم است و می‌توان با برنامه‌ریزی این اقدام را عملی کرد».

متنوع‌سازی اقتصاد شفیع‌آباد

در همین حال، بنا به گفته این صاحب‌نظر در حوزه توسعه، مهم‌ترین زنجیره ارزش این روستا گردشگری و بعد کشاورزی است.

وی خاطرنشان می‌کند: «منتها به دلیل خشکسالی و کمبود آب و بویژه تغییر اقلیم در سال‌های اخیر، نمی‌توان چندان به کشاورزی به‌عنوان یک درآمد پایدار اتکا کرد».

تازیکی می‌افزاید: «در چنین مناطقی که در حوزه معیشت، کسب‌وکار و اشتغال کمبودها و مشکلاتی وجود دارد، پیشنهاد این است که متنوع‌سازی اقتصادی در دستور کار قرار بگیرد که درباره شفیع‌آباد یک راه آن توسعه گردشگری است».

وی یادآور می‌شود: «فعال شدن گردشگری یعنی آمدن بازار به روستا؛ به این معنا که هر محصولی تولید کنیم بازار آن فراهم است».

این متخصص حوزه کسب‌وکار با بیان اینکه گردشگر فقط برای اقامت نمی‌آید، اظهار می‌کند: «مهم‌ترین نکته در زنجیره ارزش گردشگری این است که دقت کنیم چه فرایندهایی را اجرا کنیم که باعث شود گردشگر پول بیش‌تری هزینه و ارزش بیش‌تری ایجاد کند و همچنین می‌تواند موجب بازگشت مجدد گردشگر و توصیه این مقصد به دیگران شود».

تازیکی ادامه می‌دهد: «زنجیره ارزش گردشگری بخش‌های متنوعی دارد که از قبل از حضور گردشگر در منطقه آغاز می‌شود که شامل برنامه‌ریزی سفر، مدیریت مقصد و خدماتی که



به دلیل موقعیت جغرافیایی که این منطقه دارد، آب زیرزمین در همه نقاط آن شور است؛ این آب برای اینکه وارد سیستم لوله‌کشی روستا بشود باید تصفیه شود که نمی‌شود. برخی چاه‌ها شوری بالاتری دارند و برخی کمتر. در گذشته که گردشگران رفت‌وآمد نداشتند، اهالی روستا شاید چندان به شوری آب توجهی نداشتند، اما الان مدام در برابر این انتقاد میهمانان خود قرار می‌گیرند که آب چرا شور است؟

نیاز دارد مثل اجرای تور و خرید بلیت و ایاب و ذهاب است. حتی در طول سفر تا به منطقه می‌رسد هم ممکن است خدماتی نیاز داشته باشد و بعد از آن خدماتی مثل اقامت معنی پیدا می‌کند».

کلیدواژه توسعه شفیع‌آباد

وی با تأکید بر اینکه کم‌ترین ارزش‌افزوده در زنجیره ارزش گردشگری اقامت است، می‌گوید: «اگر فکر کنیم برای میزبانی از گردشگر فقط باید جایی باشد که بتواند اقامت داشته باشد اشتباه است، بلکه گردشگر می‌آید تا چیزی را تجربه کند». وی می‌افزاید: «تورها، غذا، سوغات و ماجراهایی که در طول سفر برای گردشگر اتفاق می‌افتد بیش‌ترین ارزش‌افزوده را دارد».

تازیکی ادامه می‌دهد: «با این نگاه، راهکاری که برای توسعه روستای شفیع‌آباد به نظر می‌رسد این است که با نگاه به زنجیره ارزش از طریق توانمندسازی جامعه محلی، بخش‌هایی از زنجیره ارزش که وجود دارند را تقویت کنیم و بخش‌هایی که وجود ندارند را ایجاد کنیم». وی تصریح می‌کند: «توانمندسازی جامعه محلی برای مدیریت فرایند توسعه و گذار برای رسیدن به یک روستای پیشرفته و توسعه‌یافته، کلیدواژه اصلی برای توسعه روستای شفیع‌آباد است». این متخصص توسعه روستایی با بیان اینکه انتظار نداریم توسعه از بیرون وارد بشود، تأکید می‌کند: «توسعه باید از درون جامعه محلی و توسط خود مردم اتفاق بیفتد که راهکار آن هم توانمندسازی است».

مداخلات توسعه‌ای چندجانبه

تازیکی می‌گوید: «در این زمینه، مسیری وجود دارد که ممکن است یک الی دو سال به

طول بینجامد. در جریان آن، نقش‌آفرینی‌های متعددی به مردم محلی داده می‌شود و قرار هم نیست که همه در حوزه اقامت فعال باشند، برخی نیاز است در حوزه‌های دیگر مانند تورگردانی، سوغات و غیره فعالیت کنند». وی بیان می‌کند: «برنامه‌ریزی در این زمینه باید با کمک خود مردم انجام شود و آن‌ها باید در تصمیم‌گیری‌ها، اجرا و حتی در تنظیم‌گری این فرایند نقش داشته باشند که نیازمند فرایندهای مداخلاتی توسعه است». این متخصص حوزه کسب‌وکار توضیح می‌دهد: «باید برنامه‌ای تعریف کنیم که شامل مداخلات توسعه‌ای چندجانبه در حوزه‌های مختلف باشد که یکی در حوزه زنجیره ارزش گردشگری و دیگری افزایش بهره‌وری محصولات کشاورزی مانند سیر و گیاهان دارویی است که بخشی از آن می‌تواند به محصولاتی تبدیل شود که گردشگر به‌عنوان سوغات خریداری می‌کند». تازیکی خاطر نشان می‌کند: «با تقویت بنیه گردشگری و بعد کشاورزی و درآمد حاصل از آن می‌توان در زمینه احداث گلخانه‌های کشاورزی برای افزایش بهره‌وری از ظرفیت آب‌وخاک منطقه هم برنامه‌ریزی کرد».

زمینه مساعد توسعه

این صاحب‌نظر در حوزه توسعه با تأکید بر اینکه روستای شفیع‌آباد زمینه بسیار مساعدی برای توسعه دارد، اظهار می‌کند: «اما در حال حاضر از کل زنجیره ارزش کم‌تر از ۱۰ درصد زنجیره ارزش گردشگری و کم‌تر از ۲۰ درصد زنجیره ارزش حوزه کشاورزی در این روستا وجود دارد».

وی اذعان می‌کند: «تغییر و بهبود این شرایط، کار و فعالیت زیادی را می‌طلبد و نیازمند گروه‌های مداخله‌گر، تسهیلگر و توسعه‌گراست».

تازیکی می‌گوید: «در یک فرایند یک‌ساله می‌توان کاری کرد که زنجیره ارزش گردشگری رشد بیش‌تری داشته باشد و نقاطی که دارای کمبود یا نبود است در حلقه‌های زنجیره ارزش به وجود بیاید و رشد، درآمد و اشتغال بیش‌تری در روستا رقم بخورد».

وی در جمع‌بندی اظهاراتش می‌گوید: «کلیدواژه اصلی در توسعه گردشگری روستای شفیع‌آباد توانمندسازی برای رسیدن به سه هدف افزایش بهره‌وری، افزایش اشتغال و تولید ثروت و درآمد بیش‌تر است».

تازیکی ابراز امیدواری می‌کند: «با یکسری برنامه عمل یک تا حداکثر دو ساله می‌توان به این هدف دست یافت و این نیازمند مداخلات نهادی از جمله اتاق بازرگانی کرمان است که بتواند ذی‌نفعان متعدد در این حوزه را درگیر کند، همچنین نیازمند شورای هماهنگی و ساختاری هستیم که پیگیر توسعه روستا باشد».

جمع‌بندی

آنچه در شفیع‌آباد هویداست، شکاف میان ظرفیت‌ها و بهره‌برداری از آن‌هاست. نبود برنامه‌ریزی منسجم و حمایت مؤثر و هدفمند باعث شده این روستا با وجود موقعیت ویژه‌اش در حاشیه بیابان لوت و برند جهانی‌ای که پیدا کرده، سهم اندکی از توسعه را از آن خود کند. پاسخ به مشکلات شفیع‌آباد، نیازمند نگاه عملی و تصمیم‌گیری در سطح محلی و منطقه‌ای است. چیزی که بسیاری از کارشناسان اقتصادی و توسعه هم بر آن تأکید دارند. بدون اقدام مشخص برای تقویت زیرساخت‌ها و ایجاد فرصت‌های پایدار اقتصادی، ظرفیت‌های موجود این روستا در معرض فرسایش قرار خواهند گرفت؛ سرنوشتی که خدا کند آینده این روستا نباشد. //